



درگذشت نماینده سابق خبرگان

سیدمحمد شاهچراغی دامغانی، نماینده سابق ولی‌فقیه در استان سمنان، عضو سابق خبرگان رهبری در سن ۹۱ سالگی دار فانی را وداع گفت. او که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰، نماینده ولی‌فقیه در استان سمنان بود، از شاگردان امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله حائری و آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله محقق‌دامادو... بود. در کارنامه کاری او، دو دوره نمایندگی مجلس خبرگان در دوره‌های چهارم و پنجم و همچنین ریاست بر بنیاد شهید استان سمنان دیده می‌شود.



گام بر نداشتن در مسیر توسعه غربی

سیدمهدی میرباقری، نماینده مجلس خبرگان رهبری گفت: «روزی فرا خواهد رسید که جهان به‌روشنی درک کند بانوان ایران اسلامی با برخورداری از سواد، فرهختگی و حضور فعال در حوزه‌های مدنی و اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در معادلات جهانی دارند و شیوه زیست آنان با الگوهای تحمیلی غرب متفاوت است. زنان ایرانی در مسیری حرکت می‌کنند که می‌تواند الهام‌بخش دیگر ملت‌ها باشد و در این روند، به‌عنوان پیشگامان یک الگوی نوین، مورد اقتدای جوامع مختلف قرار خواهند گرفت.» او همچنین گفت: «بررسی آمارهای رسمی و شاخص‌های توسعه نشان می‌دهد که پیش از انقلاب اسلامی، سطح مشارکت اجتماعی زنان ایرانی حتی از متوسط منطقه غرب آسیا نیز پایین‌تر بود. امروز شرایط به‌گونه‌ای تغییر کرده که میزان مشارکت زنان ایرانی در حوزه‌های مختلف، از متوسط جهانی فراتر رفته و این واقعیتی است که محافل بین‌المللی نیز به آن اذعان دارند. زنان ایران اسلامی در مسیر الگوی توسعه غربی گام برنداشته‌اند و هدف آنان رقابت در چارچوب حرص و منفعت‌طلبی مادی نبوده، بلکه با روحیه‌ای انقلابی در برابر دشمنان ایستادگی کرده‌اند.»

پخشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۹۵۶
www.hammihanonline.ir



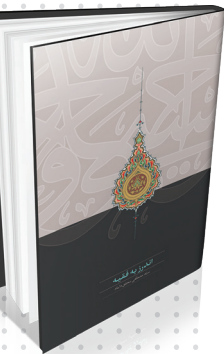
۴این عدل و ظلمی که مطرح کردید؛ بنا بر ادوار گوناگون می‌تواندمتفاوت‌باشد.

این نکته بسیار مهمی است و من هم در کتاب به آن اشاره کردم. اگر این بنا را بگذاریم و بر اساس مقدماتی که اشاره کردم می‌توان گفت که به قول فرنگی‌ها اینن مفاهیم changeable و قابل تغییر است. یک زمانی عملی خُسن محسوب می‌شود و زمانی همان کار زشت محسوب می‌شود. مثلاً روزی تشکیل حرمسرا برای مردها زشت نبود. مردی چهار زوجه داشت اما امروز تعدد زوجات با بردگی فرقی ندارد. اینقدر زشت است و هیچ کسی آن را نمی‌پسندد. بسیاری کارها در عصر و زمانی ممکن است خوب باشد و در عصر و زمان دیگر ممکن است بد باشد. عقل بشری باید تشخیص دهد که چه کاری خوب است و چه کاری بد.

۴سختان شما دراست اما در مسائل مختلف به‌ویژه در حوزه اجتماعی با این وضعیت روبه‌رو هستیم که در جهان و در جامعه خودمان مسائلی مطرح می‌شود که دیدگاه مذهبی با آن مخالفت می‌کند و تقابل ایجاد می‌شود.

این یک بحث دیگری است که از این بحث جداست. اولاً ما معتقدیم هیچ‌وقت در هیچ جامعه‌ای هیچ چیز تغییر نمی‌کند. مثلاً قبح ظلم. هیچ کسی نمی‌گوید که ظلم خوب است اما آن نکته‌ای که می‌گویید جامعه‌ای آن را قبول کند اما شریعت آن را نپذیرد باید روی آن بحث کنیم. ما در شریعت برخی قواعد ثابت داریم که تا الان چیزی نبوده که عقل بشری خلاف آن را بگوید. بعضی از قواعد است که طبق مقتضیات زمان، احکامش قابل تغییر است که بحث دیگری است و ما باید مورد به مورد به آن بپردازیم که آیا قابل تغییر است یا خیر.

۴شما در بخشی از کتاب به چهره قدسی حکومت اشاره کردید که مردم در پرداخت زکات و خمس بنا بر وجود چنین چهره‌ای از حکومت با این کار می‌پردازند. در اینجا موضوعی نسبت به پرداخت سایر وجوهات مثل مالیات نیز مطرح شده که برخی معتقدین بنابر همین نگاه در حکومتی که از این لحاظ آن را قبول ندارند مالیات و سایر وجوهات را هم نمی‌پردازند. نظرتان در این زمینه چیست؟ وجوهات بعضی وجوهات شرعیه که جنبه قصد قربت می‌خواهد مثل زکات، خمس، صدقه... که عده‌ای می‌گویند ما باید طرف مقابل را بشناسیم که آن را بپردازیم. روایتی هست که در این کتاب هم آورده‌ام؛ «در زمان بعد از فوت رسول‌الله قومی به دستور رئیس آن قبیله دیگر زکات ندادند و خبر به ابی‌بکر رسید و گفتند که برویم با آنها بجنگیم. خلیفه اول هرکسی که زکات نمی‌داد حکم ارتداد برایش جاری می‌کرد. در همان موقع آن پیرمرد رئیس قبیله وارد مسجد شد و ابی‌بکر از او پرسید: تو به مردم گفتی که زکات ندهند؟ و او گفت: بله من گفتم. گفت: چرا؟ برای آنکه در قرآن آمده است: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. حُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ صَلَاتُكَ مِنْ صَلَواتِكَ سُبْحًا» از مردم زکات بگیر و برای آنها دعا کن. «عالی‌ای که تو می‌کنی دل آنها را آرامش می‌دهد.» آن پیرمرد گفت: آن کسی که من این زکات را به او بدهم که دل من آرامش پیدا کند او کیست؟ جناب ابی‌بکر تو نیستی. هر چی دعا کنی دل من آرامش پیدا نمی‌کند. خلیفه دوم عمر گفت: «دیگر دنبال نکن. حرف خطرناکی است.» صدقاتی که جنبه قصد قربت دارد باید ببینیم به چه کسی داده می‌شود اما اینها غیر از مالیات‌های عمومی است. مالیات‌ها بر اساس social contract، قراردادهای اجتماعی تعریف می‌شود. قواعد حکومتی، عرفی و قواعد کشوری و قانون اساسی آن را مطرح می‌کند وگرنه زکات و خمس جنبه شرعی و بعد قدسی دارد. قواعد عرفی که قصد قربت نمی‌خواهد. هر کسی که عضو یک کشوری است باید مالیاتش را بدهد.



یکی از علامه طباطبایی پرسید که چرا جاهای دیگر باران می‌آید در حالی که آنها مومن نیستند و ما مومنینم. ایشان فرمودند: «(اهل‌القری) که تقوا در ادامه‌اش است یعنی تقوا در عمل به وظایف شهروندی است

۴شما در بخشی مثلاً آنچه داعش و ابوبکر البغدادی و... با استفاده از دین اسلام حکم کرده‌اند و فتوا داده‌اند مانند جهاد‌النکاح و... را مطرح کردید که البته برای مخاطب عام جذاب‌تر است و همین موضوع که پیشتر اشاره کردید را از جمله توضیحش مطرح کردید. در بخش دیگر موضوع توبه را نیز به میان آوردید و این را هم به مسئولان تعمیم دادید که استغفار و توبه و عذرخواهی کنند. با توجه به جامعه عصبانی که الان با آن روبه‌رو هستیم این عذرخواهی چه جایگاهی دارد و چه تأثری خواهد داشت؟

من نظرم این است که اگر حاکمیت به اشتباهات خودش اعتراف کند و اشتباهات گذشته‌اش را قبول کند و از این اشتباهات اول در درگاه خدا و سپس در پیشگاه مردم رسماً استغفار کند و طلب مغفرت کند، به نظر من در این شرایط عصبانیت مردم فروکش می‌کند. رضایت خاطر مردم حاصل می‌شود. این است که یکی از سنت‌های ما آن شاله اگر شب جمعه به مسجد می‌رود یا در محافل دینی مانندماه رمضان شرکت می‌کند، وقتی می‌خواهد دعا کند اول باید استغفار کند. یعنی در درگاه خدا اعتراف به گناه کند و از خدا طلب مغفرت کند. در پیشگاه ملت هم همینطور؛ حاکمیت اگر اشتباه کرده قبول کند که اشتباه کرده، من در فلان جا و فلان کار اشتباه کردم که کار به اینجا کشیده است. اگر اشتباهاتش را قبول کند و از خداوند طلب مغفرت کند و در پیشگاه ملت عذرخواهی کند [این رفتار] یکی از راه‌های فروکاستن ناراحتی مردم است.

۴شما در بخشی از کتاب به حکومت اسلامی اشاره کردید و به زبان ساده چنین برداشت می‌شود که ضرورتی ندارد برای تحقق مواردی همچون عدالت و انصاف حکومت اسلامی شکل بگیرد و صرفاً حکومت انسان‌های خیرخواه و خوب برای تحقیق کافی است.

دقیقاً این نظر من است و برای اجرای عدالت ضرورتی ندارد که حکومت اسلامی شکل گیرد. همه باید عادل باشند. فرق جامعه سکولار و جامعه غیرسکولار این است که ما معتقدیم محیط به خدا و قیوم ما خداوند است. ما وابسته به وجود حق تعالی هستیم و باید مظهر صفات خداوند باشیم؛ اولین صفت خداوند عدل است «و ما هو بالظلام للعبید» خدا بهترین صفتش این است که ظلم به بندگانش نمی‌کند و ما هم باید به بندگان خدا ظلم نکنیم. چیزی که خدا نمی‌بخشد ظلم به بندگان است. حتی توبه؛ اگر زمانی موق به توبه شدید گناهان حق‌الله را خداوند یقیناً می‌بخشد اما اگر ظلم به کسی کردید؛ هر چه بگویید: استغفرالله تا نسبت به آن ظلم رضایت جلب نکنید، رضایت خداوند را کسب نخواهید کرد. عدالت‌نیز به حاکمیت حکومت اسلامی ندارد. همه انسان‌ها مظهر عدل پروردگار باید باشند.

۴من براساس بحث‌ها در جامعه ایران و آنچه پیرامون حکومت و دین مطرح است؛ این سوال را می‌کنم. آیا از این بحث می‌شود نتیجه گرفت که ضرورتی ندارد دین و سیاست با هم تلفیق شوند؟ یعنی بر اساس همان اخلاق پیشدادینی حکومتی شکل بگیرد و همین احتمالاً رضایت مردم را فراهم می‌کند و دلیلی ندارد حکومت دینی شکل بگیرد؟

ببینیم من در این کتاب بحث خیلی مهمی کردم که استدعا دارم به آن توجه کنید. اخلاق یعنی چه؟ آیا اخلاق همان شریعت است؟ یعنی اگر دین نبود اخلاق هم نبود؟ عده‌ای ممکن است اینگونه فکر کنند و اخلاقی را بخشی از شریعت بدانند و من حتی عده‌ای را می‌شناسم که می‌گویند اخلاق همان مکروهات و مستحبات است. ما یکسری واجبات و محرمت و یکسری مستحبات و مکروهات داریم که اخلاقیات همان مستحبات و مکروهات است. اگر کسی این را بگوید نمی‌خواهم بگویم حتماً باطل است اما تحلیل می‌کنم که آنها که این را می‌گویند یعنی دینی که شریعت دارد، اخلاق ندارد و این انکار اخلاق است و من چنین عقیده‌ای ندارم. من معتقدم از اول هدف انبیای الهی به خصوص پیغمبر آخرالزمان برای تکمیل اخلاق بوده است؛ به تصریح خودش. «بعثت لأتمم مکرم الأَخلاق» هدف او تکمیل اخلاق و تربیت انسان‌هاست. مسئله شریعت در

جای خودش محترم، جایگاه مقدس و عزیز و ارجمند دارد اما آنچه از قرآن و نص رسول‌الله استفاده می‌شود؛ تکمیل اخلاقی و تربیت انسان‌هاست. قرآن به ما می‌گوید عادل باشید اما تعریفی از عدل را نمی‌گویند. در قرآن به صراحت گفته شده «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» خداوند به عدل و احسان امر کرده اما مفهومش را و اگر از به خرد انسان‌ها کرده است. معلوم است عقل بشری مفهوم عدل را می‌فهمد. این اختلاف از قدیم در کلام اسلامی بوده است. اشاعره می‌گفتند عدل را باید خدا معنا کند اما ما اشعری نیستیم و ما اولاً معتزلی و سپس پیرو اهل بیت (ع) هستیم. معارف شیعه، معارف علوی، باقری، حسینی، جعفری، صادقی همه به ما می‌گوید که عدل چیزی است که خرد انسان‌ها درک می‌کند. خرد انسان کار خوب و بد را درک می‌کند و قرآن هم همین را گفته است. در سوره مبارکه شمس آمده است: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا (۲) وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا (۳) وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)» نفس بشری چیزی است که مستقیم از ناحیه خدا خوبی و بدی را درک می‌کند. یعنی خدا به او الهام می‌کند که چی خوب است و چی بد است. همه دزدان عالم و آنها که مال مردم را چپاول می‌کنند، قبول دارند که کار بدی است اما اول کار بد را توجیه می‌کنند که خوب است و بعد انجاش می‌دهند و خدا نکند فطرت انسان بر اثر هوی و هوس آلوده شود و آن فطرت سلیم و عقل سلیم از دست برود. من این موضوع را در کتاب به صورت مفصل با استناد به سخن حکما و احادیث شریف بحث کردم. اخلاقیات چیزی است مرتبط با خرد مشترک بشری. عقل سلیم بشری قواعد اخلاقی را درک می‌کند. ما قائل به خُسن و قبح عقلی هستیم و عقل ما می‌گوید عدل خُسن است و ظلم قبیح است. منهای گفتن شارع یعنی از طریق عقل به حکم شرع می‌رسیم. یعنی چون عقل می‌گوید شرع هم با او همراه است.

موعظه بود که از جمله آن صریح و با زبان نرم بودن است. ما همین حالا که در حال بحث بر سر کتاب هستیم، اخیراً شاهد این بودیم که در فضای مذهبی بر سر موضوعی در مذهب نه، که در پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر خبری از این زبان نرم نیست؟

به نکته مهمی توجه کردید. اتفاقاً در اینجا یکی از مباحث مهم همین است. موعظه چگونه باید باشد؟ بهترین کسی که از او درباره موعظه کردن نقل کرده‌ام این‌سینا در نمط نهم اشارات است. اولاً واعظ باید باسواد باشد. قرآن مجید می‌گوید قبل از تفقه شما حق ندارید واعظ شوید و به دیگران امر به معروف و نهی از منکر بکنید. «فَلَوْلَا نَفْعٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِثْلُهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.» یعنی وقتی شما حق دارید دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کنید که کاملاً تفقه کرده باشید و آشنای متخصص به معارف اسلامی باشید اگر شما متخصص به معارف اسلامی نباشید و اقدام به موعظه کردن و امر به معروف و نهی از منکر کنید ای‌سا که شما منکر را امر می‌کنید و خیال دارید که امر به معروف می‌کنید. امر به منکر می‌کنید و در حالی که خیال می‌کنید که نهی از منکر می‌کنید. چون هنوز معروف و منکر را نمی‌شناسید. من اینجا یکی از مواردی که گفتم روش و متد موعظه است. متد موعظه در ادبیات اسلامی چیست و همه را هم برپایه منابع علمی ادبیات اسلامی مراجع و منابعش را هم معرفی کردم. قضاوت را به وجدان پاک خوانندگان ارجمند می‌گذارم که آنها بخوانند و اظهار نظر کنند.

۴شما در ابتدا پیش از ورود به وصیت علامه حلی، وصیت شخصیت‌های مختلف از جمله محمدعلی فروغی و پرویز ناتل خانلری به عنوان دو چهره سیاسی را آوردید. این دو چهره چرا مورد توجه‌تان در این کتاب بود؟

در بخش اول من وصیت بزرگان که باقی مانده را آوردم. اول از سقراط و ارسطو نقل کردم تا برسد به دوران اسلامی در این دوران وصیت رسول‌الله و امیرالمومنین به فرزندش، بعد وصیت‌نامه حکما مانند ابن‌سینا به فرزندش و میرداماد به فرزندش، ملاصدرا به فرزندش را آوردم. پس از آن وصیت ادبیا از جمله حکیم نظامی گنجوی: «ای چارده‌ساله قره‌العین / صاحب نظر علوم کونین. می‌کوش... تا رسیدم به وصیت‌نامه سیاستمداران روز. دو سیاستمدار را انتخاب کردم یکی جناب ذکاءالملک فروغی که برای فرزندانش نوشته است و دیگری وصیت‌نامه خانلری است. وقتی ما دانشجوی دانشگاه تهران بودیم ایشان استاد دانشکده ادبیات بود و من افتخار دارم که درس ایشان را درک کردم و این بزرگوار سمت استادی به گردن من دارد و لذا آن وصیتی که از ایشان به دست من رسید و ایشان به فرزندش نوشته را اینجا آوردم **۴جالب این بود که ایشان دغدغه مبارزه با فساد داشتند و بارها به این موضوع در این وصیت‌اشار می‌کنند؛ موضوعی که همچنان دغدغه جامعه‌ماست...**

دقیقاً همین است. آن‌شالله خداوند عاقبت ما را هم بخیر کند که به این وصیت‌ها عمل کنیم.

۴یکی از موضوعاتی که شما در این کتاب مطرح کردید و چهره‌هایی مانند آقای عبدالکریم سروش هم مطرح‌ش کردند اخلاق پیشدادینی است. ایشان برای تشریح قضیه و تعیین مصادیق آن از پرده بی‌خبری جان راولز استفاده کردند و به چند مورد آن اشاره کردند که می‌تواند اخلاق جهانی فارغ از دین و مذهب و قومیت و... را شامل شود. هم شما و هم ایشان از اهمیت این موضوع سخن گفتید و شما به تقوای پیشدادینی نیز پرداختید. اما همین حالا بنابر آنچه در جهان هنوز هم به چشم می‌خورد به اسم دین خود را قوم برتر می‌دانند یا کشتار دیگران را توجیه می‌کنند و در نهایت قسری دینی پیروانش را برتر از دیگران می‌دانند. جایگاه این قضیه چگونه قابل توضیح است؟

اولاً آن بحثی که در این کتاب و البته کتاب دیگرم نیز آورده‌ام، برداشتم از خود قرآن است. در سوره بقره آمده است: «الم (۱) كَذَّبَ الْكُتَّابَ لَا يَبْهِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)». این کتاب هدایتی است برای متقین. برای کدام متقین؟ آن متقینی که قرار است با قرآن متقین شوند که معنا ندارد. آنجا من عرض کردم که آن تقوا تقوای پیش‌دینی است و شخصی می‌تواند از دین بهره‌مند شود و دین برای او مفید باشد که با تقوا وارد دین شود. این تقوا به معنای ترس از خدا و پرهیزکاری از خدا نیست. این تقوا یعنی آمادگی کامل برای شنیدن حقیقت است. نداشتن هیچ موضعی در برابر حرف مقابل. اگر جنابعالی که آمدید اینجا با من صحبت کنید از در که وارد شدید موضعی داشته باشید و بگویید این آقا هر چه می‌گوید حرفش باطل است آیا من می‌توانم با شما گفت‌وگو کنم و حرف‌های من اثری خواهد داشت؟ أبداً. اما اگر کسی که وارد اتاق می‌شود آمده باشد که اگر حرف حق هست بشنود و قبول کند و اگر حرف حق نیست قبول نکند؛ این یک‌نوع تقوا است. آمادگی برای پذیرش حقیقت. من طلب مغفرت می‌کنم برای همه اساتید گذشته‌ام؛ از جمله علامه طباطبایی. در درس تفسیر این آیه: « وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَلَنَقُوزَنَّهُنَّ عَلَیْهِمْ رَبَّكَ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا لَیْكِبُونَ» یکی از ایشان پرسید که چرا جاهای دیگر باران می‌آید در حالی که آنها مومن نیستند و ما مومنینم. ایشان فرمودند: «(اهل‌القری) که تقوا در ادامه‌اش است یعنی تقوا در عمل به وظایف شهروندی است. پس تقوا در قرآن مفاهیم مختلف دارد. در حدیث شریف است: «خیارکم فی الجاهلیه، خیارکم فی الاسلام و شارکم فی الجاهلیه، شارکم فی الاسلام» به‌بایتان در جاهلیت در اسلام هم بد هستید و خوب‌هایتان وقتی در جاهلیت خوب بودند در اسلام هم خوب و بهتر هستند. دین آنچنان را آنچنان‌تر می‌کند اگر شما با طبیعت زشت و خبیث وارد دین شوید از دین استفاده خبیثانه می‌کنید. فقط خشونت کارش است و خیالی می‌کنند دین برای خشونت آمده است. باتقوا آن کسی است که این بیماری‌ها را نداشته باشد و وارد دین شده باشد. در این کتاب من از فرصت استفاده کردم آنچه در زمان ما از نظر اخلاقی لازم‌بده وارد کتاب آوردم.